

نقدی بر اینترنت به عنوان فناوری آموزشی با ابتناء بر مفهوم اصالت از دیدگاه هایدگر

روح اله مظفری پور*

سعید ضرغامی**

چکیده

هدف این مقاله بررسی مفهوم اصالت اگزیستانسی از دیدگاه هایدگر و نقش اینترنت در اصالت دانشجویان می باشد. به عبارتی هدف این پژوهش پاسخ به این سوالات است که اولاً مفهوم اصالت و انسان اصیل از دیدگاه هایدگر به چه معناست؟ و اینکه نقش اینترنت به عنوان یک فناوری آموزشی در نسبت با اصالت دانشجویان چیست؟ از نظر هایدگر، کنجکاوی، حرفهای بی اساس، و جذب شدن در دیگران که او «خود آنها» یا «خودکسان» می خواند از جمله مواردی است که باعث سقوط آدمی و ناصیل شدن انسان می شود. او همچنین اشاره دارد که با مراجعه به وجدان و سکوت، دازین این توانایی را دارد که خود را از سقوط بازدارد. اینترنت با ذخیره و توزیع اطلاعات در سطح وسیع و بازنمایی آنها می تواند در شکل دادن و قالب بندی افکار و بینش ها موثر باشد. اینترنت می تواند حس کنجکاوی را تحریک نموده و امکان تأمل و توجه به «خود» را کاهش دهد و فردیت را کاهش داده و سطحی نگری را موجب شود. هر چند از برخی جنبه ها هم به خاطر آزادیهایی که در اینترنت هست افقهایی می تواند برای فردیت فراهم کند. اضطراب اگزیستانسی نیز که از جمله موارد مورد توجه در اصالت اگزیستانسی است در فضای مجازی کمتر نمایان می شود.

* دکترای فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه خوارزمی (دانشگاه تربیت معلم) (نویسنده مسئول)

r.mozaffaripour@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه خوارزمی

zarghamii2005@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۸

۱. مقدمه

مفهوم اصالت (Authenticity) یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه هستی (Existentialism) می باشد، اندیشمندان این فلسفه هر کدام به نحوی به طور مستقیم یا غیر مستقیم به این مفهوم اشاره نموده و به آن پرداخته اند برای نمونه (Sartre, 1957, Kierkegaard, 1959). اگر چه مفهوم اصالت نیاز به توضیح و تشریح دارد در این جا اجمالا باید گفت که واژه اصالت با مفهوم فردیت تناسب دارد و اشاره به خود بودن انسان دارد به نحوی که انسان مطابق با ارزشهای خود زندگی کند و چنان تحت تاثیر محیط و جمع و جماعت قرار نگیرد که فردیت خویش را از دست بدهد. هایدگر از جمله پیشروان فلسفه هستی، بیشترین استفاده را از مفهوم اصالت دارد، اگر چه هایدگر خود اشاره می کند که فلسفه او دارای بار دینی و اخلاقی و احتمالا تربیتی نیست، ولی هایدگر نیز مانند کرکگور و نیچه سعی دارد ما را برانگیزد که زندگی خود را تغییر دهیم یا حداقل درک خود را از آن دگرگون کنیم (Golomb, 2005:62). پرورش و تربیت انسان اصیل خواه ناخواه منظور و هدف هر نظام آموزشی می تواند باشد، به خصوص در آموزش عالی که با رشد افراد، بحث فردیت و شکل گیری شخصیت و هویت، جای توجه و تأمل دارد. انسان اصیل که در فلسفه هستی مورد توجه است انسانی است که انتخابهایش را خود انجام می دهد و لزوما پیرو عقاید دیگران نیست. زندگی با اصالت یعنی صادق بودن با برای مثال عقاید مهم شخصی، ارزشها و اهداف و در واقع صادق بودن با «خود».

از سوی دیگر هایدگر (Heidegger, 1954) از اولین اندیشمندانی است که به طور اساسی به فناوری اندیشیده و ابعاد آن را مورد تأمل و تفکر قرار داده است. اینترنت به عنوان یک فناوری کاملا جدید، امروزه تقریبا در همه جا مورد استفاده قرار می گیرد. این نوشتار بر آن است تا ابتدا مفهوم اصالت را از دیدگاه هایدگر بررسی کند و سپس به نقش اینترنت به عنوان فناوری آموزشی در میزان اصالت و اصیل بودن کاربران که دانشجویان هستند بپردازد. هایدگر معتقد است که فناوری خشتی نیست بلکه ماهیت آن طوری است که رفتار انسان را به شکل ویژه ای در می آورد. نقش فلسفه در پژوهشهای فناوری اطلاعات می تواند یک لحن انتقادی باشد از جمله نقشهای فلسفه در این مورد به کار گیری رویکردهای هرمنوتیکی و پدیدارشناسی به منظور توسعه ی یک درک وسیع تر از فناوری اطلاعات می

باشد (Basden, 2008: 21). اینترنت به عنوان یک فناوری جدید طبعا داری پیامد و تاثیرات خاص خود خواهد بود. گسترش روز افزون اینترنت موجب می شود که سعی کنیم درباره آن فکر کنیم اینکه آن چیست و چه معنایی برای فرهنگ، قانون و سیاست دارد (Graham, 2003: 2). اینترنت تغییرات اساسی در شکل‌های سیاسی و اجتماعی ایجاد می کند و با پشت سر گذاشتن مرزهای ملی و جغرافیایی شرایط انسانی و انتخاب‌های شخصی را دگرگون می کند (Ibid).

همچنین باید گفت اگرچه فناوری رسانه و استفاده از فناوری ارتباطات و اطلاعات افزایش یافته، اما استفاده از آن به معنای آن نیست که فناوری ارتباطات و اطلاعات جوایگوی کامل نیازهای تربیتی و آموزشی دانشجویان باشد و نباید آن را به عنوان راه حلی معجزه آسا تلقی کرد که بتواند تمام مشکلات و چالش‌های آموزش عالی را حل کند نقش اساسی علم تربیتان است که از این خطر که همه چیز در اینترنت برای دانشجویان در دسترس است غافل نباشد (Alba & Barnacle, 2005: 730). هایدگر رو آوردن به آموختن همه چیز که همگان می توانند بیاموزند را میانمائیگی و از نشانه‌های انحطاط می داند (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۸/۱). در واقع دسترس پذیری همه چیز برای همه کس نیز می تواند چنین باشد. همین دسترس پذیری به همه چیز یا اطلاعات بی شمار را می توان از مسائل خاص اینترنت دانست که جای توجه و تأمل دارد. بنابراین به نظر می رسد مسائل مختلفی در خصوص این فناوری و ابعاد آن قابل بحث و مطالعه می باشد. آنچه در این پژوهش مورد نظر است آن است که ابتدا مفهوم اصالت و اصیل بودن از دیدگاه هایدگر روشن شود و سپس با نظر به فناوری اطلاعات و به طور خاص اینترنت نقش آن در اصالت مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. از این رو ابتدا باید دید مفهوم اصالت و انسان اصیل از دیدگاه هایدگر به چه معناست؟ و سوال دیگر اینکه نقش اینترنت به عنوان یک فناوری آموزشی در نسبت با اصالت دانشجویان چیست؟ به عبارت دیگر نسبت اینترنت به عنوان یک فناوری آموزشی با اصالت آگزیستانسی مورد نظر هایدگر چیست؟

۲. روش پژوهش

برای بررسی اندیشه‌های هایدگر در مورد مفهوم اصالت از روش تفسیر مفهومی بهره گرفته می شود (کومبز و دنیلز، ۱۳۸۸: ۴۵/۱). این روش برای فراهم آوردن تفسیرهای عینی شایسته از مفاهیم است. دست یافتن به تفسیر عینی قابل دفاع از یک اصطلاح، مستلزم فهم

معتبری از استفاده یا معنای آن در زبان عادی است، برای توضیح و روشن نمودن گزاره ها و اصطلاحات فلسفه هستی از این روش استفاده می شود. منظور از این روش تنها ارائه یک تعریف ساده نخواهد بود، بلکه رابطه مفهومی مثل اصالت با مفاهیم دیگر و فهم جنبه های مهم معنای آن خواهد که وسیله برای رسیدن به غایت مذکور است. برای تفسیر یا تحلیل مفهومی چند شیوه وجود دارد (باقری، ۱۳۸۹): بررسی بافت یا سیاق مفهوم، بررسی مترادف کلمات یا عبارات، تحلیل بر حسب مفهوم متضاد، و تحلیل بر حسب شبکه معنایی. در این پژوهش برای بررسی مفهوم اصالت اگزیزتانی از روش تحلیل بر حسب شبکه معنایی استفاده شده است. این روش بر این دیدگاه استوار است که برخی از واژه ها به سبب معانی مرتبط و نزدیکی که با یکدیگر دارند، به صورت شبکه ای به هم پیوسته ظهور می کنند. نوع ارتباط عناصر این شبکه یا میدان معنایی می تواند به صورت های مختلفی برقرار گردد. یکی از آنها ارتباط اشراقی میان مفاهیم است که در این نوع ارتباط، یک مفهوم مرکزی و کانونی قرار دارد و مفاهیم دیگر پیرامون آن قرار دارند که جلوه ای از همان مفهوم مرکزی هستند (همان). از این رو در این پژوهش اصالت به عنوان مفهوم مرکزی بوده و مفاهیم دیگری مانند فردیت، اضطراب و... در پیرامون و جلوه ای از آن هستند. مشخص شدن مفهوم اصالت به منظور فراهم نمودن زمینه برای بررسی نسبت چنین مفهومی در نسبت با بهره گیری از اینترنت به عنوان فناوری آموزشی توسط دانشجویان خواهد بود.

۳- اصالت از دیدگاه هایدگر

هایدگرازواژه دازین (به معنی آنجا بودن) (Dasein) که معادل مشخص انگلیسی یا فارسی ندارد برای انسان بهره می گیرد و به توصیف ویژگیها و شرایط دازاین می پردازد. یکپاز ویژگی ها یا امکانهای دازی اصالت او می باشد، در کنار واژه اصالت در اندیشه هایدگر واژه هایدگر یمثل اضطراب و افتادن یا سقوط (Falling) معمولاً به کار برده شده است که برای فهم معنای اصالت باید مورد توجه قرار گیرند. اصالت مشخصه فرد اگزیزتانیست، در واقع فردیت اگزیزتانی و اصالت به همدیگر دلالت دارند. اصالت و فردیت را می توان به معنای خود بودن و درک خویشتن تعبیر نمود. گینون (۱۳۸۳) در این باره به دو نوع «خود» اشاره می کند: «خود» راستین و اصیل که از احساسات، امیال و افکار درونی باخبر و نسبت به آنها وفادار است و خود «کاذب» و غیر اصیل که هم رنگ جماعت می شود. برای خشنودی

دیگران نقش بازی می‌کند و عموماً باخبر از زندگی درونی نیست» (ص ۲۲۲). از نظر هایدگر انسان دارای امکان هست و توانایی‌های گزینش و یا عدم‌گزینش خود را دارد: «چون دازاین همیشه ضرورتاً امکان خویش است آدمی می‌تواند بودن خودش را انتخاب کند، خودش را به چنگ آورد یا می‌تواند خودش را گم کند و یا خودش را هرگز بدست نیاورد و یا فقط در ظاهر بدست آورد، اما فقط به این دلیل که دازاین به اقتضای ویژگی‌هایش دارای امکان اصیل بودن (Authentic) یعنی از آن خود بودن است می‌تواند خودش را گم کرده و هنوز به دست نیاورده باشد. هر دو.. هستی اصیل و ناصیل بودن (In authenticity) براین استوارند که دازاین به طور کلی از طریق از آن «من بودن» متعین است» (Heidegger, 1996:40).

طبق نظر هایدگر انسان می‌تواند اصیل یا غیر اصیل باشد و هر دو آنها بستگی به انتخاب دازاین خواهد بود. هایدگر در توصیف دازاین و اصالت او و نیز ارتباط آن با دیگران و جهان از واژه‌های خاصی مثل: «آنها» (They) یا «کسان»، «بودن با» (Being with) و روزمرگی (Everydayness) و جدان استفاده می‌کند.

۳-۱ دیگران و زندگی هرروزی

هایدگر در توصیف رابطه دازاین با دیگران معتقد است که انسان معمولاً با غوطه‌ور شدن در آنها خودش را از دیگران تمیز نمی‌دهد:

«دیگران به معنای همه کسان دیگری غیر از من که «من» خود را از آنها متمایز می‌سازد نیست بلکه دیگران کسانی هستند که غالباً خود را از آنان تمیز نمی‌دهیم و خود نیز در میان آنان هستیم» (Heidegger, 1996:111).

از طرفی به نظر هایدگر نحوه بودن انسان در جهان «بودن با» است یعنی انسان چنان است که گویی جهان را با دیگران شریک است:

«در جهان بودن همواره پیشاپیش جهانی است که من با دیگری شریکم، جهان دازاین هم جهان است (همان). و در ادامه هایدگر می‌افزاید: ما اصطلاح «با هم‌انجا بودن» را برای نشان دادن آن هستی‌ای که بریم که دیگران دارای هستی در درون جهان برای آن آزاد شده‌اند... دازاین ذاتاً در خودش "بودن با" است. حتی تنها بودن دازاین نیز باهم بودن در جهان است» (Heidegger, 1996:113).

به طور کلی از نظر هایدگر فهم دازین در بودن با دیگران و بودن در جهان امکان پذیر است. هایدگر در توصیف خصوصیت دازین در جهان از واژه افتادن (سقوط) استفاده می کند و معتقد است که انسان در حالت هر روزی به نوعی افتادن [در جهان یا آنها] گرفتار است. تعامل و واکنش متقابل یکی از ویژگی های طبیعت دازین است که در این تعامل فرد می تواند به انتخاب خودش جهان را تفسیر کند یا از عموم تبعیت کند. کسانی «آنها» وجودی است که بر اساس هنجارهای جامعه می آفرینند، تقاضا می کند و آن، همه جا هست و اجازه می دهد که دازین به راحتی در جمع حل شود و روش زندگی هرروزی دازین را تعیین کند، در زندگی هر روزی دازین در کسان فرو میرود [سقوط میکند] و «هرکس» یا «همه کس» (dasman) میشود (Dix, 2004: 34). از نظر هایدگر انسان در زندگی روزانه چنان در جمع، آن هم جمع نامشخص غرق می گردد که نتیجه اش جز از دست دادن چگونگی های فردی و تهی شدن از خود نیست (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۶/۱). در تعامل روزانه، به اعتقاد هایدگر، دیگران چنان در دازین نفوذ می کنند که امکان های هستی هرروزی دازین را به اختیار میگیرند. «دیگران کسانی هستند که در بایکدیگر بودن هرروزی نخست و اغلب در آنجا هستند» چه کسی «نه این است نه آن، نه خود فرد است نه کس خاصی، «چه کسی خستی است، آنهاست (کسان است)» (Heidegger, 1996: 118). و همین «دیگران» چگونگی راه و رسم زندگانی را تعیین می کند و انسان را به میانه بودن و میانمایی می کشاند (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۶/۱). بنابراین در این حالت به نظر میرسد دازین از آن خود نیست و خود را گم کرده است و این حالت، حالت هرروزی یا هرروزی محسوب می شود. حالت متوسط هرروزی دازین غیر اصیل است، خودیت (mineness) او از «آنها» [یا کسان] گرفته شده است وقتی دازین نوعاً خودش را در «آنها» گم می کند خودش و جهانانش را آن طور که آنها برایش فراهم کرده اند درک میکند (mulhall, 2005: 68). هایدگر در توصیف ویژگی های «آنها» از واژه های فاصله مندی (distractibility) میانمایی (avarageness) و هم سطح سازی (leveling down) استفاده میکند:

«میانمایی ویژگی ویژگی وجودی «آنها» است «آنها» در بودن خود به طور ذاتی این دغدغه را دارد، از این رو «آنها» در واقع، خود را در میانمایی چیزی که مناسب است، چیزی که جایز است یا چیزی که جایز نیست ننگه می دارد. این میانمایی مراقب است که تعیین کند قادر به انجام چه چیزی هستیم و مجازیم برایش خطر کنیم و هر چیزی را که استثنا بوده و قدم به جلو بگذارد را می پاید، هر نوع پیشروی، بی سر و صدا سرکوب میشود. هر رازی نیرویش

را از دست می‌دهد و هر چه اصیل‌ونخستین است یک شبه همچون چیزی که از دیرباز شناخته شده جلوه داده می‌شود» (Heidegger, 1996: 119).

هایدگر اگرچه در مورد فاصله مندی توضیح زیادی نمی‌دهد آن را گرایش به باهم بودن می‌نامد و این سه واژه مذکور را به عنوان شیوه‌های بودن عموم یا عمومیت (publicness) می‌نامند، و از آن به عنوان مانعی در برابر فهم دازین یاد میکند:

«عمومیت در وهله اول هر شیوه تعبیر از جهان و دازین را کنترل میکند و همیشه حق دارد... به این دلیل که به ذات چیزها نمی‌پردازد زیرا به هر اختلاف سطح و خالص بودن غیر حساس است. عمومیت همه چیز را تاریک میکند و آن چه را به این شکل پوشانده شده است به عنوان چیزی آشنا و دسترس پذیر برای همگان قلمداد میکند» (ibid).

۲-۳ سقوط

از نظر هایدگر دازین به لحاظ ویژگی خاص اش در جهان سقوط کرده است. زندگی انسان پرتاب شدگی است ما همواره به درون جهان پرتاب شده ایم. ویژگی سقوط دازین از دیدگاه هایدگر را در واقع باید سقوط در «آنها» بنامیم. [هایدگر] پیروی از دیکته‌های وجدان عمومی به جای خلق روش زندگی فردی را، سقوط می‌نامد، از نظر هایدگر انسان طبعاً مستعد سقوط و در نتیجه زندگی غیر اصیل است و تنها مقاومت مستمر در برابر سقوط می‌تواند از حالت غفلت زندگی غیر اصیل به سمت زندگی اصیل سوق دهد (Dix, 2004: 32). بنابراین می‌توان گفت سقوط در نقطه مقابل زندگی اصیل خواهد بود. از طرفی نقش «آنها» یا دیگران در این جا بسیار مهم است. ما بیشتر مواقع در میانمایگی و زمره قرار داریم از گشودگی به سوی وجود غفلت می‌کنیم و با کارهایی که دیگران انجام می‌دهند همراه می‌شویم و در واقع مثل «آنها» یا کسان عمل می‌کنیم که این از نظر هایدگر سقوط محسوب می‌شود (Flynn, 2006: 71). از نظر هایدگر سقوط ذاتاً مربوط به جذب شدن دازین در «آنها» است. سقوط ویژگی وجودی قطعی خود دازین می‌باشد. اما این ساختار وجودی دازین، اصیل بودن را غیر ممکن نمی‌سازد و دازین می‌تواند از جذب شدن در «خود آنها» رها شود.

در سقوط (falling) [در جهان] ما زمان و دقت برای کشف چیزی در نظر نمی‌گیریم و بیشتر علائق زودگذر و سطحی را در نظر می‌گیریم و از تعهد خود به انتخاب‌های روشن و تفکر در مورد اینکه کی هستیم و چه کار می‌کنیم اجتناب می‌کنیم (Dix, 2004: 38). هایدگر

ویژگی سقوط و زندگی هرروز را با سه مفهوم توصیف میکند: سخن بی اساس (idle talk)، کنجکاو و ابهام. «سخن بی اساس نوعی از قابلیت فهم و ارتباط زبانی هرروز میباشد. در سخن بی اساس ما به جای تلاش برای رسیدن به موضوع چنان که هست به آنچه در مورد آن ادعا می شود می پردازیم و از آن میگذریم» (mulhall, 2005: 107). در واقع سخن بی اساس تکرار حرفهای دیگران و نقل شنیده هاست بدون اینکه فهم عمیقی در کار باشد. از نظر هایدگر این سخن بی اساس در نوشته های ما هم سرایت می کند:

«آنچه گفته می شود در ابعاد وسیع تر بحثش میشود و خصلت اقتدارآمیزی به خود میگیرد. چیزها چنین اند زیرا [مردم] چنین می گویند... سخن بی اساس در نوشته ها هم به صورت سرسری نوشتن (scribbling) سرایت میکند. سخن بی اساس در نوشته ها خیلی مبتنی بر نقل شنیده ها و شایعه نیست. بلکه از خواننده های سطحی تغذیه می کند. فهم متوسط خواننده هرگز نمی تواند حکم کند که چه چیزی به نحو نخستین و با جدو جهد بیرون کشیده شده و چه چیزی از شایعه فراهم آمده است. افزون بر این فهم متوسط اصلاً خواهان چنین تمایزی نیست و به آن نیازی ندارد چون اصلاً همه چیز را می داند» (Heidegger, 1996: 158).

از آنجا که دازین در «آنها» و در «خودآنها» (they self) گرفتار است و با توجه به ویژگی های «آنها» از جمله همسطح سازی، باعث می شود که دازین از فهم متوسط فراتر نرود زیرا که آن را کافی می داند یا آن را بهترین می داند. به نظر هایدگر سخن بی اساس تظاهر به فهم همه چیزی می کند و «آنها» نیز تعیین میکند که ما چه چیزی را و چگونه ببینیم و بسیاری چیزها هرگز از این فهم متوسط بالاتر نمی روند. بنابراین سخن بی اساس، خود مانع کشف حقیقت می شود و هرچه بیشتر دازین را در میانمایگی نگه می دارد. وقتی همسطح سازی صورت می گیرد همه مدعی هر دانشی می شوند گویی همه خوب می فهمند. که این زمینه ای را برای وجود غیر اصیل فراهم می کند: «دانش جمعی که سخن بی اساس براساس آن ساخته شده چیزی جز مفاهیم عمومی و بسیار ساده نیست. بریدن همه ارتباطات به معنای عمیق آن است بنابراین، هر و همه دازین ها میتوانند مدعی آن دانش باشند. این دانش و اطلاعات که به سادگی به دست می آید می تواند جانشینی برای فهم اصیل از جهان باشد» (Dix, 2004: 35). بدین ترتیب سخن بی اساس می تواند یکی از موانع فهم اصیل از خود و جهان و در نتیجه اصالت آدمی باشد.

یکی دیگر از ویژگی‌های زندگی هر روزی، کنجکاوی می‌باشد. در این جا منظور از کنجکاوی حالت خاصی می‌باشد که دازین کنجکاوی را نه به خاطر فهم بلکه شاید بتوان گفت به خاطر خود کنجکاوی و پیدا نمودن چیزهای جدید انجام می‌دهد. هایدگر این کنجکاوی را فقط برای دیدن و نه فهمیدن می‌داند:

«کنجکاوی نو را می‌جوید تا از آن نو به سوی نو بپرد، مشغول دیدن می‌شود نه برای فهمیدن چیزی که دیده می‌شود یعنی نه برای قرار گرفتن در بودن به سوی آن، بلکه فقط برای دیدن آن. کار چنین دیدنی در بند فهمیدن و دانسته در حقیقت بودن نیست بلکه در بند امکان‌های رها کردن خود در جهان است (Heidegger, 1996: 161). کنجکاوی کاری به تفکر و تأمل ندارد.» کنجکاوی در جست و جوی لذت «درنگ متفکرانه» (reflective staying) نیست بلکه در پی بی‌قراری و هیجان ناشی از نو آوری و دگرگونی چیزهای تلاقی شونده است» (Heidegger, 1996: 162).

کنجکاوی باعث نوعی عدم تمرکز در دازین می‌شود و باعث می‌شود دازین همیشه به دنبال چیزهای جدید باشد و مدام از این شاخه به آن شاخه بپرد که هایدگر آن را «هیچ جا ساکن بودن» (dwelling anywhere) می‌نامد. کنجکاوی همه جا هست و هیچ جا، همه جا بودن و هیچ جا نبودن است. کنجکاوی تسلیم سخن بی‌اساس است. کنجکاوی که هیچ چیز بر آن پوشیده نیست و سخن بی‌اساس که همه چیز برایش نافهمیده نمی‌ماند برای خود یا به دیگر سخن برای دازینی که بدین گونه است ضمانت زندگی سرزنده و به ظاهر راستینی را فراهم می‌نماید (ibid). با وجود سخن بی‌اساس یا حرف‌های بیهوده و کنجکاوی، نوع دیگری از حالت دازین ناشی می‌شود که ناشی از عدم تشخیص اوست. که از آن به ابهام (ambiguity) یاد می‌شود. هایدگر می‌گوید:

«وقتی در بودن هر روزی با دیگری با چیزی روبه‌رو می‌شویم که برای هر کس در دسترس است و هر کس می‌تواند درباره آن هر چیز بگوید طولی نمی‌کشد که تصمیم در باره این که چه چیزی درباره فهم واقعی گشوده می‌شود و چه چیزی گشوده نمی‌شود غیر ممکن می‌شود. این ابهام نه تنها به جهان بلکه به همین صورت به بودن با دیگری نیز و حتی به سوی خود دازین نیز سرایت می‌کند. هر چیزی طوری به نظر می‌رسد که گویی فهمیده شده، درک شده و بیان شده است اما در اصل چنین نیست ... هر کس پیشاپیش همان چیزی را حدس زده و احساس می‌کند که دیگران حدس می‌زنند و احساس می‌کنند این «در پی بودن» (being on the track) بر اساس شنیده هاست» (ibid).

پس به نظر می رسد سه حالت سخن بی اساس، کنجکاوی و ابهام زمینه های لازم را در دازین برای فرو رفتن هر چه بیش تر در زندگی هر روزی و دور شدن از امکان های اصیل خویش را فراهم می کنند.

با توجه به آنچه در مورد سقوط بیان شد روشن می شود که سقوط در واقع افتادن در جمع و جمعیت و از دست دادن فردیت و اصالت خواهد بود. به هر حال امکان اصیل شدن برای دازین هست. دازین برای رها شدن از این وضعیت و یافتن خویش ممکن است حالت های دیگری داشته باشد که هایدگر آن ها را برای انسان اصیل در نظر می گیرد که این حالت ها و ویژگی ها عبارت از وجدان و اضطراب هستند.

۳-۳ وجدان و اضطراب به عنوان زمینه هایی برای اصالت

پس مشخص می شود که دازین با انتخاب خویش و اختیار خود می تواند اصیل یا غیر اصیل باشد اما اینکه دازین که در زندگی روزمره جذب در کسان است چگونه می شود که به خود بازگردد و به سمت اصالت برود، هایدگر در اینجا از اضطراب و وجدان سخن به میان می آورد:

«در اضطراب امکان گشودنی مشخص وجود دارد زیرا اضطراب، منفرد میکند، این منفرد کردن دازین را از سقوط اش بازپس می گیرد و اصیل بودن و غیر اصیل بودن را به عنوان امکان های بودنش براو آشکار میسازد این امکان های بنیادی دازین که همیشه از آن من است خود را همان طور که در خود هستند در اضطراب نشان میدهند» (Heidegger, 1996:176).

«اضطراب یک تجربه روشنگر بالقوه است که در بردارنده آگاهی دازین از بنیادی ترین استعدادش برای بودن است» (magrini, 2006:78). از نظر هایدگر اضطراب، بودن دازین به سوی بنیادی ترین استعداد نهایی اش برای بودن را آشکار می کند که آن آزاد بودن برای آزادی انتخاب خود و حفظ خود است. اضطراب، دازین را در برابر ذات بنیادین او، که بودن در جهان است به وسیله آگاهی از مرگ، هیچی و پرتاب شدگی قرار می دهد، این آگاهی، دازین را برای تصویب امکانهای اصیل اگزیستانسی وفق می دهد (ibid). در حالت غیر اصیل بودن، درک و سخن دازین در سخن بی اساس و کنجکاوی خود «آنها» بیان می شود که هستی را به طریقه سطحی و مبهم بیان میکند با آرامش یافتن به آنچه که به نظر می رسد درک کامل چیزهاست دازین هرگز اقدام به کسب درک اصیل از هستی خود نمی

کند. با گم شدن در خود «آنها»، بودن خود را تایید نمی‌کند و نسبت به بی نظیر خود و حالت خاص (Peculiarity) بودن خود و امکانهای حقیقی خویش بی توجه و فراموشکار می‌ماند (ibid). مراد از مفهوم وجدان در اینجا یک حالت خاصی از آگاهی به خود می‌باشد و این با مفهوم اخلاقی وجدان متفاوت به نظر می‌رسد. هایدگر در مورد وجدان معتقد است که آن، شنیدن صدای خود دازین است و چنین توضیح می‌دهد:

«دازین با گم کردن خویش در عمومیت «آنها»، سخنان بی اساس و با گوش دادن به خود «آنها» از شنیدن خود خویش فرو می‌ماند. اگر دازین باید بتواند از این گم شدگی در شنیدن خویش به خودش باز آید نخست باید بتواند خودش را بیابد. خودش را که نشنیده است» (Heidegger, 1996: 250). گوش دادن به صدای وجدان خود ایجاد اضطراب می‌کند چراکه باعث روبه روشن شدن با واقع بودگی و فناپذیری است و با امکان نبودن در مواجهه با خود، انسان می‌فهمد که در جهان متناهی افکنده شده و به وسیله اضطراب مکرر در مواجهه با مرگ قطعی احاطه شده است (Golomb, 2005: 78). به همین دلیل است که دازین با جذب شدن در «آنها» به حالتی از آرامش دست می‌یابد تا صدای وجدان را نشنود. چون که هایدگر معتقد است وجدان در سکوت سخن می‌گوید و این صدا به نظر هایدگر در درون خود دازین و در واقع از «من» به «من» است و آن شهادتی بر برخوردینه تریتوانایی بودن است شهادتی که در خود او نهفته است (Heidegger, 1996). پس برای شنیدن صدای وجدان و درک اصالت خویش، لازم است انسان از هیاهوی روزمره فارغ شده و به اصطلاح به خود بازگردد.

همان طور که ذکر شد دازین به خاطر سختی زندگی اصیل و مواجهه با مسئولیت نیستی و مرگ سعی در فرار از آن است. برای فرار از فکر کردن به مرگ و مواجهه با آن، دازین سعی می‌کند غیر اصیل بوده و ابژه ای بین سایر ابژه‌ها باشد، چنین مکانیسم دفاعی آگاهی از محتمل الوقوع بودن مرگ را از بین می‌برد و نیز از مجبور کردن فرد که چنین سوال‌هایی بکند: نبودن برای من به چه معنا خواهد بود؟ این سوال، پرسشگر را در تماس با درک خویش و با هستی هستی اصیل قرار می‌دهد (Golomb, 2005: 83). بنابراین یکی از شرایط هستی اصیل پرسش از حقیقت خویشتن و به خصوص آگاهی از حقیقت مرگ و نیستی می‌تواند باشد. چنین سوالاتی می‌تواند دال بر نگرانی دازین از بودن و سرنوشت خویش باشد. «تنها دازین می‌تواند سوال کند که من چگونه باید باشم؟ چگونه باید زندگی کنم؟ سوالات گواهی است بر نگرانی حقیقی من برای بودن خود در سوال از خود که چه هستم؟» (ibid). قابل ذکر است که هایدگر در بحث از وجدان آن را از هرگونه بحث دینی یا

روان شناسی مبرا می کند بلکه این صدا فقط دازین را به سوی امکانهایش فرا می خواند. آن چه وجدان به دازین می دهد فهمیدن خود و امکانهای خوداست و اینکه چگونه ممکن است دازینی که در «آنها» فرو رفته چنین صدایی را بشنود. وجدان هر روزی نه به خود اصیل و نه کمکی به وجود اصیل می کند این وجدان فقط طریق دیگری است که «آنها» بدان طریق فرد را خفه و مطیع می کند و امکانهایی را که از آن خود او هستند از او می ستاند (خندان، ۱۳۸۱: ۹۶). دازین در بودن هر روزی در توده انبوه و غیر اصیل گم است. نخستین گام به سوی اصیل بودن او، باید جدا شدن او از توده خلق باشد به طور خلاصه اصالت از دیدگاه هایدگر روبرو بودن با حقیقت انسانی و اندیشه و تامل در هستی منحصر به فرد انسان است. انسان در زندگی روزمره و به خصوص در عصر حاضر در هیاهوی رسانه ها و تبلیغات چه بسا از پرداختن به حقیقت خویش باز می ماند و چه بسیار انسانهایی که با خزیدن در درون این غوغا آرامش دروغین کسب می کند. اما همان طور که هایدگر تاکید دارد برای خود ویافتن اصالت خود، انسان باید به صدای درون که هایدگر وجدانش می نامد گوش کند و این صدا نه در غوغای جمعیت و توده بلکه در سکوت و تفکر بدست می آید. دیکسمعتقد است که سقوط و غیر اصیل بودن امروزه در تمام لایه های اجتماعی آشکار است. او اشاره می کند که دانش آموزان مدرسه طوری می پوشند و عمل می کنند که شانس خود را برای مقبولیت و جذاب شدن افزایش می دهند. دانشجویان در دانشگاهها به اتحادیه ها و انجمن های مختلف می پیوندند و از قوانین آنها پیروی می کنند تا مقبول تر شوند به نظر او هر کس چیزی را انجام می دهد که بر اساس انتظار عموم از اوست، جهان امروز پر است از نمونه های هستی غیر اصیل. انسان هنوز محکوم به این عاقبت رباتیک نیست (Dix, 2004: 42).

۴. اینترنت به عنوان فناوری آموزشی و نسبت آن با اصالت

هایدگر معتقد است که ماهیت فناوری امری فناورانه نیست. ما با اشتغال به فناوری ماهیت آن را تجربه نمی کنیم. او معتقد است ذات فناوری نوین خنثی و بی طرف نیست و در توضیح ذات فناوری از واژه گشتل به معنی قالب بندی کردن یا شکل دادن استفاده می کند. او برای نمونه فناوری تولید کاغذ و انتشار روزنامه را مثال می زند که ابتدا درختان به کاغذ و سپس به روزنامه تبدیل می شوند و این روزنامه ها اندیشه بشر را شکل داده یا قالب بندی می کنند. (ضرغامی، ۱۳۸۸: ۱۹/۱). درباره اینترنت هم می توان از بازتولید واقعیت در غالب

واقعیت مجازی همچون ویژگی ماهوی اینترنت سخن گفت. فناوری اطلاعات و اینترنت بودن را در قالب قرار دهد و با گسترش فناوری اطلاعات بودن هر چه بیشتر فراموش می‌شود (ایترونا، به نقل از ضرغامی، ۱۳۸۸: ۳۹/۱). می‌توان گفت نگاه عمیق‌تر نسبت به فناوری می‌تواند جنبه‌های آن را بیش از پیش آشکار سازد. فناوری اطلاعات از جمله اینترنت نیز به عنوان یک فناوری طبعاً بر انسان تاثیر دارد به ویژه از آن جهت که این فناوری در رابطه با اطلاعات و باز تولید آن می‌باشد که می‌تواند بر نگرشها و بینش‌های ما تاثیر گذار باشد. فناوری اطلاعات و به طور خاص اینترنت امروزه تقریباً در همه جا حضور دارد استفاده از اینترنت در حال حاضر در دانشگاهها امری عادی است و دانشجویان، ساعتها مشغول جستجو در سایتهای مختلف می‌باشند. این فناوری به عنوان یک وسیله مناسب جهت انجام پژوهش‌ها و استفاده از مطالب و منابع معتبر علمی است که بدین طریق می‌تواند سهم مهمی در روند پیشرفت علمی دانشجویان داشته باشد، اما روشن است که اینترنت تنها منحصر به سایتهای علمی نیستاید در نظر گرفت که استفاده از اینترنت در محیطهای آموزشی منحصر به سایتهای علمی نخواهد بود و شاید هم طبیعی باشد که دانشجویان از سایتهای مختلف خبری و اطلاع‌رسانی و غیره، جهت افزایش معلومات و آگاهی‌هایی خود استفاده نمایند.

همان‌طور که گذشت هایدگر برای توصیف اصالت، بیشتر مفهوم مقابل آن یعنی شرایط ناصیل بودن را توصیف می‌کند. به طور کلی با توجه به مطالب گفته شده می‌توان اصالت هایدگری را در ارتباط با مفاهیمی مانند داشتن فردیت و تحت تاثیر جمع و جماعت قرار نگرفتن، دوری از سطحی‌نگری و داشتن عمق و ژرفا، و توجه به درون و شنیدن وجدان و اضطراب اگزیستانسی توصیف کرد.

۴-۱ اینترنت و سطحی‌نگری

به نظر می‌رسد نکاتی که هایدگر در شرایط هر روزی دازین مطرح می‌کند در فضای مجازی قابل بررسی می‌باشد. اینترنت به عنوان یک رسانه و وسیله برای انتقال اطلاعات است (Graham, 2003: 22). فضای اینترنت به خاطر آسان بودن مشارکت در آن، به گونه‌ای است که همه می‌توانند در اطلاعات آن سهیم باشند و مطالب خود را در آن درج کنند، عکس، فیلم و تصاویر و مطالب گوناگون نیز بخشی از اطلاعات موجود در اینترنت می‌باشد و به همین خاطر، اطلاعات و مطالب از هر کس در آن یافت می‌شود. بخشی از آنها،

مطالب و اطلاعات پیش پا افتاده می باشند این ها سخنان بی اساسی هستند که اتفاقاً ممکن است حس کنجکاوی انسان را تحریک نمایند که می تواند منجر به جستجوگری مداوم و نوعی گم شدن فرد در سایتهای گوناگون شود، وقتی هایدگر از کنجکاوی صحبت می کند و آن را جستجو برای خود کنجکاوی می داند و نه فهم و درک چیز خاص، این مساله در مورد بعضی جستجوهای اینترنتی می تواند بارها اتفاق بیفتد.

پژوهش ها در کشورهای دیگر نشان می دهد (zhao,2005) نود درصد نوجوانان و جوانان از اینترنت استفاده می کنند و بیشترین کار آنها با اینترنت مربوط به چت کردن و ایمیل زدن می باشد که معمولاً وقت زیادی برای کارهایی مثل چت کردن صرف می شود. این مساله می تواند در کشور ما هم کم یا بیش اتفاق بیفتد، به هر حال به نظر می رسد استفاده از اینترنت بیشتر در بین نسل تحصیل کرده که دانش آموزان و دانشجویان باشند رواج دارد و افراد با تحصیلات پایین، کمتر با کارکرد اینترنت آشنایی دارند. این مساله باعث می شود به طور مثال دانشجویی که برای پژوهش علمی وارد فضای مجازی می شود با وارد شدن در اینترنت و چند سایت مختلف که ممکن است سایتهای تبلیغاتی و غیره باشند به وضعیتی دچار می شود که امروزه از آن به نام موج سواری در اینترنت (surfing the net) تعبیر می شود (Graham,2003:24)، به این معنی که فرد سایتهای بی شماری را مورد بازدید قرار می دهد، این مفهوم را می توان در معنای توجه سطحی به مطالب دانست، در این شرایط فرد در جستجو غرق می شود، انبوه بسیار زیاد اطلاعات فرصت هرگونه تفکر را از او می گیرد و بسیاری از این اطلاعات دارای بار معرفت شناسی نیستند یعنی این اطلاعات حاوی دانش واقعی نیست (ibid).

داشتن اطلاعات لزوماً به معنای داشتن دانش نیست، دانش معمولاً با سازماندهی و تفکر در مورد اطلاعات بدست آمده حاصل می شود که البته لازم است بین اطلاعات به دست آمده و محتویات ذهنی فرد ترکیب مناسب صورت گیرد و به اصطلاح درونی شود، دستیابی به اطلاعات و گسترش آن، سبب داشتن اطلاعات است و نه دانش، بدیهی است اطلاعات زیاد، بدون سازماندهی و پراکنده منجر به دانش و تعهد نخواهد شد. «رایانه ها به طور اخص برای انجام محاسبات، مبادلات و در دسترس قرار دادن انبوه اطلاعات مفید هستند. از طرق مختلف ما به این اطلاعات دست می یابیم و به آن احتیاج داریم و جهان مدرن بدون آن غیر قابل تصور خواهد بود. مساله این است که با این راحتی که ما به اطلاعات دست می یابیم [از طریق رایانه] باعث می شود راه های دیگر دانستن و درک و بودن در جهان را از دست بدهیم، به عقیده مارتین هایدگر فناوری راهی است که با آن

جهان برای ما آشکار می‌شود اما به تنهایی این قدرت را دارد که دیگر راه‌های آشکار سازی را از ما درو کند» (Standish, 1999:4). حال این مساله به ویژه در مورد اینترنت می‌تواند بسیار قابل توجه باشد و دسترسی به اطلاعات زیاد فرصت تفکر و اندیشه و در نتیجه امکان حصول دانش واقعی را کمتر می‌کند. همان‌طور که بیان شد از دیدگاه هایدگر رو آوردن به آموختن همه چیز توسط همه کس چیزی جز میانمایگی نیست و این همان در سطح ماندن و سرسری گذاشتن از هرچیز و به اصطلاح «درپی بودن» است در پی و جستجوی چیزهای مختلف که هایدگر در بررسی بودن نااصیل دازین در زندگی روزانه به آن اشاره می‌کند. بنابراین اطلاعات زیاد ممکن است صرفاً برای ارضای روحیه جستجوگری می‌باشند و امکان هرگونه تصمیم‌گیری و تامل در مورد آنها نخواهد بود و چنانچه هایدگر می‌گوید این کنجکاوی باعث نوعی عدم تمرکز در فرد می‌شود و موجب می‌شود که فرد مدام به دنبال چیزهای جدید باشد بدون اینکه فهمی در میان باشد. در واقع با دسترسی بی‌حد و حصر به اطلاعات و کنجکاوی انسان برای آگاه شدن از آن باعث می‌شود که فرد به جای تفکر عمیق و انتقادی، تنها اطلاعات زیاد و زیادتری جمع کند که این مانعی در برابر دقت و تفکر عمیق می‌باشد (zarghami, 2011:1747). این باعث خطری در فرد می‌شود که به تعبیر هایدگر ایجاد ابهام می‌کند ابهامی که در آن تفاوت مهم و غیر مهم، جزئی و غیر جزئی مشخص نیست و این مساله خطری برای اصالت آدمی می‌باشد که به گفته دریفوس تمام تفاوت‌های معنی‌دار هم سطح سازی می‌شوند. وقتی چنین وضعیتی پیش می‌آید انسان امکان تامل عمیق را از دست می‌دهد و در نتیجه سطحی‌نگری را به دنبال خواهد داشت. از این رو باید گفت اگر از اینترنت برای جستجوی علائق زودگذر و سطحی استفاده شود بستری برای سقوط در حالت نااصیل آدمی است. (Dreyfus, 2009:76)

۴-۲ اینترنت و فردیت

اینترنت اغلب به خاطر این مورد انتقاد است که مقدار بسیاری از اطلاعات را به کاربران ارائه می‌دهد بدون اینکه شناسایی و بازیابی اطلاعات مربوط به علائق آنها باشد، این مساله به عنوان اطلاعات فراتر [از نیاز] (overload) یا اطلاعات اشباع (glut) نامیده می‌شود. اطلاعات زیاد منجر به خستگی از آن و باعث بی‌حسی یا از کار انداختن (Paralyzed) کاربران در تصمیم‌گیری می‌شود و یا باعث می‌شود آنها درباره موضوعها بی‌اطلاع باقی بمانند. (Bray & soraker, 2009:1379). اطلاعات با حجم زیاد باعث می‌شود تمایز بین مهم

و غیر مهم، صحیح و غیر صحیح و تمایز بین اطلاعات درست از تبلیغات [و نیز تلقینات] مشکل شود و افراد هدایت می شوند که به طور سطحی به هر چیز و هیچ چیز علاقه مند شوند و مشتاق می شوند که بدون اینکه دانش اولیه داشته باشند قضاوت کنند (Prosser & Ward, 2000: 174). دریفوس از اینترنت انتقاد می کند که تعلیم و تربیت را با «موج سواری بدون اندیشه» تضعیف می کند و فرد با غرق شدن با اطلاعات بسیار زیاد و بی معنی، از خود بیگانه می کند به اعتقاد او «خود» به وسیله فن آوری جمعی شده (Pluralization) و بیگانه می شود و ما در درک فناوریانه از بودن گرفتار شده و در جهانهای متعدد از فناوری زندگی می کنیم (Dusek, 2006: 128). طبق نظر لیوتار دوره پست مدرن با تغییری در مفهوم استدلال متداعی می شود، حجم زیادی از اطلاعات که بسیار زیاد بوده به وسیله لینکهای فرامتنی مورد دسترسی و جستجو قرار می گیرند که این با فرایند خواندن ممتد یک کتاب متفاوت است و ممکن است بر روشی که مردم فکر و استدلال می کنند تاثیر بگذارد. اینترنت ممکن است به ارتباطات خلاق و شرکت در انجمنهای سایبری کمک کند ولی فرایند استدلال و احساس فردیت را تضعیف می کند (Walters & kop, 2009: 279). چنین شرایطی راه را بر فهم واقعی می بندند و اطلاعاتی از این قبیل که به راحتی به دست می آیند می توانند به راحتی ابهام ایجاد کنند و انسان چنین تصور می کند که همه چیز را به خوبی می فهمد در حالیکه بسیاری از آنها تلقین شخصی عقاید دیگران است و بسیاری از آنها سعی در ترویج نوع خاصی از اندیشه اند که بیشتر از هر چیز میانمائیگی و همسطح سازی را موجب می شود و توانایی تصمیم گیری فردی و در نتیجه فردیت تحت تاثیر قرار می گیرد.

از منظری دیگر می توان گفت فضای مجازی می تواند به فردیت کمک کند و این از آن جاست که فرد در فضای مجازی و با قرار گرفتن در شبکه های اجتماعی و گفت و گوهای آنلاین می تواند خود را مطرح کرده و بروز دهد. فردی که در فضای مجازی به ارائه نظر می پردازد و عقاید و نظرات خود را بدون محدودیت بیان می کند می تواند خود را مطرح کند و بودن خویش را آشکار کند. این مساله باعث می شود فرد در فضای مجازی آزادی بیشتری احساس کند و فردیت خود را بروز دهد و عواطف و احساسات خود را بدون محدودیت ابراز کند که خود این می تواند به رشد فردیت کمک کند.

۴-۳ اینترنت و اضطراب اگزیستانسی

همان طور که بیان شد از دیدگاه هایدگر اضطراب درونی می‌تواند انسان را به خود آورد، اضطرابی که گاه می‌تواند نادیده گرفته شود و انسان با بی‌توجهی به شرایط انسانی و عدم تفکر درباره سرنوشت و معنای زندگی آن را درک نخواهد کرد. چرا که این دلهره و اضطراب، بیشتر در تنهایی جهت دار و و اندیشیدن در معنای انسانیت و زندگی و مسئولیت بشری نمود پیدا می‌کند. این اضطراب معنای مثبتی برای انسان دارد، چون انسان را به اصالت نزدیک می‌کند و اصولاً اصالت اگزیستانسی با اضطراب توأم است و می‌تواند تلنگری برای معنا بخشی به زندگی و درک مسئولیت انسانی و مواجهه با واقعیت‌های اصیل جهان و انسان باشد. اما در رابطه با فضای مجازی این مساله از چند دیدگاه قابل بررسی است. اصولاً فضای مجازی و فناوری اطلاعات برای انسان جالب و برانگیزاننده حس کنجکاوی است، انسان را در سطح نگه می‌دارد و مربوط به مسائل روزمره و عادی است که همه به آنها علاقه مند و به نوعی در آن صاحب نظرند در چنین فضایی عمق و ژرفای مسائل پوشیده است، همه از هر جا سخن می‌گویند و با هر کس ارتباط دارند، کسی که در چنین فضایی هست با خود رابطه چندانی ندارد و بیشتر با دیگران و جهان بیرون که همان جهان مجازی است ارتباط دارد. این فضا چنان است که گویی لعابی بر واقعیت‌های جهان است که اگر نگوییم به طور کلی جنبه‌های خوشایند جهان، ولی می‌توان گفت بیشتر جنبه‌های خوشایند جهان واقعی در آن نمایان است. از دیدگاه پاپوویک (popovic,2002:33) اضطراب اگزیستانسی وقتی ظاهر می‌شود که فرد با واقعیت بدون حفاظی از ساختار شخصی و اجتماعی روبرو می‌شود، از این منظر اضطراب اگزیستانسی تجربه بنیادی و هستی‌شناختی و منتج از عدم اطمینان از شرایط انسانی است. پس چون انسان در فضای مجازی، واقعیت‌های جهان و طبیعت را بلافصل تجربه نمی‌کند، پس اضطراب اگزیستانسی هم کم خواهد بود.

۵- نتیجه‌گیری

اصالت در اندیشه هایدگر مفهوم خاصی است و انسان اصیل دارای ویژگی‌های خاصی است اگر چه هایدگر بیشتر به مفهوم مقابل اصالت، یعنی غیر اصیل بودن پرداخته است و به این طریق سعی در روشن نمودن مفهوم اصالت دارد، مشخص است که انسان اصیل مورد نظر هایدگر کسی است که خود را از گم شدن در عموم، سخنان بی‌اساس و کنجکاوی

بیهوده حفظ می کند تا بتواند خود را دریابد چنین کسی به صدای درونی خود که هایدگر آن را وجدان می نامد گوش می کند صدایی که در تفکر و تأمل به هستی خویشتن شنیده می شود هرچند هایدگر معتقد است تفکر عمیق در هستی و سرنوشت آدمی، انسان را دچار اضطراب می کند ولی به نظر هایدگر چنین اضطرابی جزئی از وجود اصیل انسان می باشد. به هر حال با توجه به آنچه گذشت اینترنت با توجه به ویژگی های خاصی که دارد ممکن انسان را دچار حالتهایی از ناصیل بودن که مورد نظر هایدگر بود، کند. چون همان طور که بیان شد حالتهایی مثل سطحی نگری، کنجکاوی ها و اشتغال به سخنان بی پایه و اساس در محیط اینترنت باعث می شود که فرد از خویشتن خود به نوعی غافل شود و از اندیشیدن به خود و معنای زندگی بازماند و دچار آن چیزی شود که هایدگر «هر روزه گی» می نامد. این مساله از آن جایی بیشتر قابل تأمل است که اینترنت به عنوان یک فناوری آموزشی به طور مستمر در محیطهای آموزشی و به ویژه آموزش عالی مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین به جاست که به این مساله توجه شود و از اینترنت به عنوان یک وسیله آموزشی یا یک رسانه استفاده شود نه به عنوان یک منبع و مرجع، مثل یک دایره المعارف. در استفاده از این فناوری لازم است به نکته ای که هایدگر هشدار می دهد توجه شود یعنی با اشتغال به این فناوری دیگر راههای کشف و آشکار سازی جهان از جمله تفکر و خواندن کتاب تحت الشعاع مطالعه در اینترنت نباشد. به هر حال فناوری اینترنت نیز مانند سایر فناوری ها دارای جنبه های مثبت و کارآیی قابل توجهی دارد که در کنار آن ممکن است پیامدهایی برای استفاده کنندگان آنها به خصوص دانشجویان داشته باشد از این رو لازم است که در استفاده از این فناوری هوشیاری لازم مورد نظر باشد تا از آن به عنوان وسیله ای جهت تسهیل و بهبود روند یادگیری و کسب دانش استفاده شود نه اینکه اینترنت تنها وسیله ای جهت سرگرمی و گذراندن وقت باشد که در این صورت موجب ایجاد میل به سوی جستجو و کنجکاوی های بی حد و مرزی می شود که نهایت آن غرق شدن در فضای مجازی و اطلاعات بی پایه و اساسی می شود که انسان را از اصالت و فردیت خود دور می کند، در حالیکه دانشجو بودن همانطور که از نام آن پیداست در پی دانش بودن است و نه صرفاً در پی اطلاعات بودن. چه بسا بخشی از این اطلاعات منجر به دانش واقعی نخواهد شد. به اعتقاد هایدگر جهان مدرن دانشجویان را از توسعه شخصی دور می کند، در پاسخ به سوال این است که تعلیم و تربیت چگونه می تواند به بهترین نحو توانایی های اساسی انسان را توسعه و پرورش دهد از نظر هایدگر سوالات وابسته به هستی شناسی به دانشجویان کمک خواهد کرد که بر توسعه خود کمک کرده و از گرفتار شدن در بیگانگی

جهان مدرن دور شوند(Thomson,2003:518). به هر حال توجه به فردیت خاص خود از جانب هر انسان و بها دادن به سکوت و تنهایی هدفدار برای انسان اصیل لازم به نظر می‌رسد. در فضای مجازی به خاطر انبوه اطلاعات و ارتباطات امکان توجه به خویش و تأمل و نیز توجه به درون کاهش می‌یابد. اضطراب آگزستانسی هم کمتر خواهد بود. با توجه به اینکه هایدگر بر مراجعه کردن به وجدان و تأمل و سکوت تأکید می‌کند می‌توان گفت که یک راه برای مقابله با پیامدهای ناخوشایند اینترنت توجه بیشتر به خود و اهداف زندگی و سوالات اساسی زندگی می‌تواند باشد که انسان را از بیگانه شدن به وسیله اطلاعات گوناگون حفظ کند ولی روشن است که جستجو و وبگردی در فضای اینترنت با آن نوع تنهایی و سکوت که منجر به تأمل و تفکر باشد بیگانه است و در چنین فضایی فرد با خویشتن رابطه ندارد.

پی‌نوشت

۱. یاسپرس نیز از مفهومی مشابه یعنی mass man استفاده می‌کند.

منابع

- باقری، خسرو (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- خندان، علی اصغر (۱۳۸۱). مارتین هایدگر و تحلیل وجودی وجدان. مجله علوم انسانیدانشگاه سیستان و بلوچستان ویژه نامه الهیات و حقوق اسلامی، اسفند ۸۱ صص ۹۸-۸۵
- ضرغامی، سعید (۱۳۸۸). فلسفه‌ی فناوری اطلاعات و تعلیم و تربیت. تهران: مینای خرد
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۷). نگاهی به نگرش‌های فلسفی ساده‌ی بیستم. تهران: طهوری
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۹). هستی و زمان. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نی
- کومبز، جرالدر. دنیلز، لو روی بی (۱۳۸۸). پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی. ترجمه خسرو باقری. در: روش‌شناسی مطالعات برنامه‌درسی. ترجمه محمود مهرمحمدی و همکاران. تهران: سمت
- گینیون، چالرز (۱۳۸۳). اصالت و یکپارچگی از منظر هایدگر. ترجمه عبدالرسول کشفی. مجله ناقد، فروردین، اردیبهشت ۸۳ ش ۲ صص ۲۴۰-۲۱۷.

- Basden,A.(2008).Philosophical Framwork for Understanding Information System.IGI publication: U.S.A
- Bray,P.Sorker,J.H.(2009).Philosophy Of Computing Technology.In: Philosophy Of Technology and Engineering Sciences. Edithed by AnthonieMeijers: Netherland: Eindhoven University of Technology
- Dix,T.M.(2004).Heidegger and peer pressure :falling, inauthenticity ,and authenticity .A Poria vol.14,no 1,p, 31- 44
- Dreyfus, H. (2009). *On The Internet*. London & New York: Routledg
- Dusek.V (2006). Philosophy of Technology: an introduction: Blackwell.
- Flynn.R.Thomas (2006). *Existentialism,A very short introduction*.United states: Oxford university press
- Golomb, J.(2005).In search of authenticity, from Kierkegaard to Camus. London and New York: rout ledge
- Graham ,G.(2003). The Internet: A philosophical Inquiry. London & New York: Routledg
- Heidegger, M. (1927). *Sein Und Zeit*, trans. J. Stambaugh, *being and time*
- Heidegger. (1954). The question concerning technology. In the question Concerning Technolo& other essays. Translated by William lovitt
- Jacobsen. Bo (2007). *Authenticity and our basic extentialdilemmas*.Extential Analysis 18.2: July2007
- Kierkegaard,S.(1959).The Journals. Trans by: Alexander Dru. Oxford university PressNew York: State university of New York press, 1996
- Magrini, j.(2006).Anxiety in Heidegger's Being and Time: The Heidegger of Authenticity. Philosophy scholarship . Paper.15.<http://dc.cod.edu/philosophy/pub/15>
- Mulhall ,s.(2005).Heidegger and Being and Time. London and New York: Rutledge
- Ortega. (2005).when conscience call, will Dasein Answer? Heidegger an authenticity and the Possibility of Ethical life . International Journal of philosophical studies .vol.13(1),p, 15-34
- Popovic , N.(2002).Existential Anxiety and existential joy. Practical philosophy autumn2002:
- Preston,P.(2001).Reshaping Communication, Technology, Information and Social chang.Sagepublication:London
- Prosser, B. Ward, A (2000). *Kierkegaard and the internet*: Existential reflections on education and community. Ethics and information technology2: 167-180
- Sartre,J. P. (1957). Being and Nothingness. Tran by H. E. Barnes. New York: philosophical library press
- Standish,p.(1999). Only connect:Computer literacy from Heidegger to Cyberfiminism. Educationa Theory.vol49.No4,pp 417-435
- Thomson,I.(2003). Heidegger And the Politics of University. Journal of The History Philosopy.vol.4.no4.Pp 515-542
- Walters, P. Kop, R. (2009). Heidegger.Digital Technology and post modern Education, from Being in cyberspace to meeting on my space. Technology and society. Vol 29. No4

روح اله مظفری پور و سعید خرغامی ۱۵۷

Zarghmi,S.(2011).Ontological Investigation of the Role Of Internet in Religious Education.Procedia- Social and Behavioral Sciences29 Pp 1740-1749

Zhao, S. (2005). Digital Self: Through the looking glass of Telecopresent others. Symbolic interaction, Vowl 28.N3.2005. Pp 387-405.

